

## پیام امتنایه مذهب شاه ظهوری برای محترم عوض خان پیمان

ترانتو - کانادا، ۱۴ حوت ۱۳۹۴



اولتر از همه سلام و احترامات خود را حضور محترم عوض خان (پیمان)، فرهنگیان شغنان هریک محترم عبدالکریم (نوجو) صاحب، امیر محمد خان، سردار محمد خان (دوست)، گل نظر خان (فرهاد)، میر مست خان (میر زاده) و جوانان برومند انجمن اجتماعی پامیر تقدیم میدارم و از بارگاه ایزد توانا استدعا دارم که هریکی از این فرهنگیان علاوه از داشتن نعمت تندرستی و پیشبرد وظیفه شان در ایجاد موضوعات بکر و تازه فرهنگی (نظم و نثر) کامگار باشند.

پیمان صاحب از اینکه نتوانستم سلام شما را زود تر علیک بگویم مرا ببخشید و خورسندم که بعد از گذشت چندین سال با تقدیم یک پارچه شعر تان مرا یاد آوری کردید، از لطف برادرانه و حسن نظر تان خیلی ها ممنونم.

پارچه شعر شما که در صفحه سایت شغنان نشر گردید، مطالعه نمودم و خیلی ها خوب و پر محتوا بود. قابل یاد آوری است که همان قسمیکه در دوران تحصیل تان در دانشگاه ولایت بلخ شاگرد ممتاز و از موفقیت های مزید برخوردار بودید و مطمئن در صحنه کار و پیشبرد وظایف مربوطه تان نیز موفقیت میبایشد. ضمن جای افتخار است که با قریحه توانای تان همیشه اشعار زیبا و روح بخش را بروی صفحه آورده برای ادب دوستان تقدیم می نمایم.

تراویده های فکری دوستم نوجو صاحب علاوه از پارچه های عاشقانه آن شکوه از نابسامانی های جامعه بوده اکثرن بیداد گران را نکوهش نموده، اشعارش را به این هدف برشته نظم می آورد.

همچنان محترم سردار محمد (دوست) محترم امیر محمد خان، محترم گل نظر خان (فرهاد) و محترم میر مست خان (میر زاده) که در موضوعات مختلف اشعار و آفریده هایی دارند اثر های هریک شان قابل تقدیر و استعداد آنها در خور ستایش است.

جوانان برومند دیگری چون صفر محمد(فایز) ، وحیدالله (غالب) و عده ای دیگری که تازه در بوستان شعر و ادب قدم گذاشته، بزبان دری و شغنائی پارچه های اشعار بکر و تازه می آفرینند، خواننده را به خود جلب نموده بر دل ها اثر گذار می باشند. مخصوصن صفر محمد(فایز) که اشعارش را بامضامین تازه و تشبیهات خوب و با بیان درد های مردم که از ناملايمات عصر حکایت میکنند، قابل تمجید میباشد. همچنان روشنفکران با احساس انجمن اجتماعی جوانان پامیر که در روشن نمودن اذهان ناآگاهان محیط رول عمده بازی میکنند و در این عرصه خدمت گذار می باشند، اشعار و نوشته های هر یکی از آنها بر کانون علم و دانش افزوده و جایگاه فرهنگی ما را بیش از پیش غنا مند ساختار است. ولی فراموش نباید کرد علاوه از شعرا و نویسندگان ورزیده ساکن مرکز و ولایات کشور عده ای هم از این شعرا و ادب دوستان با درایت در هر گوشه و کنار زادگاه ما شغنان زنده گی دارند، اما به نسبت نامساعد بودن زمان و شرایط کنونی علاوه از اینکه اثری هم از آثار تعدادی از این فرهنگیان تاکنون در هیچ روزنامه به نشر نرسیده ، اینها در دامان کوهساران محیط ما ناشناخته مانده اند که هر یکی از این ادب دوستان افتخار مردم و محل ما میباشد.

بیشترین افتخارات مردم ما این است که در هر نقطه دور افتاده و لسوالی شغنان دبستان ها و مکاتبی به سطح متوسطه، لیسه و دارالمعلمین تاسیس یافته و فرزندان رنج دیده ما همه ساله بعد از دوره تحصیل از چهارده لیسه این و لسوالی فارغ و بعد از آزمون امتحان کانکور شامل موسسات تحصیلات عالی منجمله دارالمعلمین شغنان میشوند. همچنان جای افتخار است که تعداد شعرا، نویسندگان و دانشمندان ما نیز افزوده میگردد و چنانچه می بینیم تعداد زیادی از این تحصیل یافته گان در هر گوشه و کنار بدخشان و سایر ولایات به صفت آموزگار موظف و با صداقت و ایمان داری کامل برای فرزندان هموطن خود علم و دانش می آموزانند. تعدادی هم از پسران و دختران شامل پوهنتون های طب و بعد از فراغت تحصیلات شان در ولایات به صفت دکتوران خدمتگار و مرهم گذار درد های مردم میشوند و تعدادی هم شامل مکاتب نظامی گردیده بابسی مشقت و زحمات زیاد بعد از اكمال تحصیل شان درین شرایط جنگ و ناآرامی ها، در وزارت دفاع ملی و وزارت داخله با رتبه های مختلف برای رفاه و آرامی مردم و وطن جان بازی نموده، با هر گونه مشکلات و خطر جانی مقاومت و شب و روز آماده دفاع از خاک و وطن میباشد. اما نباید نادیده گرفت که با وجود کمیت و کثرت شاگردان و محصلین در چند لیسه و دارالمعلمین شغنان کیفیت و نتایج دلخواهی نداشته عده ای از

این شاگردان که دوره تحصیل شان را به پایان میرسانند باز هم از سواد کلی بی بهره مانده نمیتوانند در صحنه عمل مصدر خدمت به خود و مردم شوند. لذا به نظر خودم جهت رفع این مشکل نسل های آینده در قدم اول والدین اطفال که یقین دارم اکثریت شان از سواد بهره مند خواهند بود توجه و متعاقب آن، آموزگاران در دوره های ابتدایی و متوسطه بالای این نو نهالان دبستان علم و دانش توجه و تلاش نمایند تا این شاگردان در پرتو شفقت و دلسوزی آموزگاران به پیش رفته الی ختم صنف نهم با سواد وبا خواندن و نوشتن درست و صحیح آماده تحصیلات عالی شوند.

محترم، عوض خان (پیمان) اگر اشتباه نکرده و مطلب اصلی تان در مصرع اول بیت) ( پارچه شعر شما که عبارت از) ( آن همه آزاد گشتند از وطن بیرون شدند) دریافت و افاده نموده باشم ، متن تذکر یافته آن مهاجرین شغنان است که در اثر بیداد گری های آدم کشان داخلی و خارجی و جنگ های بدون وقفه در سراسر افغانستان وطن را ترک وبا بسی رنج و زحمت و اقامت چند سال در کشورهای همسایه چون پاکستان و تاجکستان و روسیه با الآخره توانستند بگونه ای به کشور های اروپایی وکانادا راه یافته پناهنده و در نتیجه به حیث تبعه دایمی پذیرفته شدند.

اما اگر به عقب بر گردیم و به خاطر بیاوریم تخمین ۳۰-۴۰ سال قبل هر یکی از این مهاجرین در قرای مختلف زادگاه شان ولسوالی شغنان باپای پیاده به مکتب رفتند و تحصیلات شان را در مکاتب ابتدایی، متوسطه ولیسه رحمت شغنان به پایان رسانیده بایک عالم مشکلات راه دور و دراز و کوتل های صعب العبور را در مدت ده الی دوازده روز با پای پیاده پیموده وارد شهر فیض آباد و از آنجا غرض فرا گرفتن تحصیلات عالی به پایتخت و سایر ولایات افغانستان رفته شامل دانشگاه ها و دارالمعلمین ها گردیده باتحمل هر گونه زحمات تحصیلات نهایی شان را باموفقیت به اتمام رسانیدند و در وزارت خانه های کشور شامل خدمت و هر کدام شان در حالات جنگ و نا امنی توانستند چندین سال برای مردم و وطن خود خدمت نمودند و آرزو داشتند تا آخرین امکانات خدمت گذار مردم خود با شند. اما زمانی که مداخلات کشور های بیگانه در وطن افزود گردید و کشتن مردم بیگناه و خون ریزی های بلا وقفه در هر گوشه و کنار کشور ما ادامه پیدا کرد و نظم و قوانین دولتی در دوره طالبان بکلی بر هم خورد و کارمندان ملکی و نظامی باگذشت هر روز باتهدید های طالبان روبرو گردیدند، ناگزیر راه های مهاجرت را درپیش گرفته به کشور های همسایه پناهنده گردیدند.

اینجا بود که این برادران شغنان ما نیز از بیداد گری های آدم کشان و وضع نا بسامان وطن به ستوه آمدند و در فرصت مناسب یکی پی دیگری مهاجرت را اختیار و به کشور های پاکستان و تاجکستان پناهنده گردیدند و تعدادی هم که با استفاده از بورس های تحصیلی غرض فرا گرفتن تحصیلات عالی به کشور اتحاد شوروی و آسیای میانه رفته بودند در ختم تحصیل به نسبت جنگ های شدید بین طالبان و مجاهدین به وطن برگشتند و در شهر های روسیه و تاجکستان باقی ماندند و انتظار کشیدند تا در وطن صلح و امنیت بیاید و به وطن اصلی شان عودت نمایند ولی بدبختانه با آنکه کوچکترین صلح و آرامی در وطن رونما نگردید جنگ های خونین ادامه و انتحاری ها در مرکز و ولایات آغاز گردید، همان بود که درین سال های جنگ تعدادی از مهاجرین مقیم پاکستان و تاجکستان تحت شرایط خاصی با استفاده از پروگرام های (مولانا شاکریم الحسینی) پیشوای بزرگ اسماعیلیان جهان و کمک های ملل متحد با موافقت کشور کانا دا و امریکا پناهنده این سر زمین گردیده بعد از گذشت مدتی به حیث شهر و ندان دایمی پذیرفته شدند.

ولی حالا می بینیم با وجود اینکه چندین سال از مهاجرت این هموطنان ما سپری گردیده و قوای نظامی ۴۲ کشور امریکایی و اروپایی غرض به میان آوردن صلح و امنیت چند سال را در افغانستان ایفای وظیفه نمودند علاوه از اینکه نتوانستند کوچکترین امنیت را تامین کنند جنگ های تباه کن و انتحاری آدم کشان بیش از پیش گردیده مردم بیدفاع ما را در هر گوشه و کنار مملکت به خاک و خون کشانده نکبت و بد بختی های گونا گون را بار آورده اند، چنانچه می بینیم تعداد زیادی از ساکنین شهر های کشور ما خانه و جای خود را ترک و با فامیل های شان بابسی مشکلات و محرومیت به کشور های اروپایی آواره و سرگردان شده اند، همچنان روی اختلافات درونی حکومت وحدت ملی و عدم ناامنی و نبود کار در وطن، با وجود تهدید های باز گردانیدن مهاجرین توسط کشور های اروپایی به افغانستان، هنوز هم می بینیم که خانواده هایی مال و دارایی خود را در بدل مبلغ ناچیزی بفروش میسرسانند و ترک یار و دیار می نمایند و باپیش آمد های طاقت فرسا روبرو میشوند.

محترم (پیمان) صاحب، متن مصرع بیت تذکر یافته شما را که یقین در ارتباط مهاجرین شغنان به کانادا و اروپا است برداشت و افاده نموده ام. آری، این هموطنان و برادران عزیز ما که اکثرن تحصیلات عالی دارند و دارای افتخارات چندین ساله خدمت به مردم و وطن خود در ادارات دولتی بودند و آرزو داشتند تا آخرین امکانات در خدمت مردم خود باشند با تعدادی از جوانان دیگر که تحصیلات خود را در کشور های شوروی و آسیای میانه به پایان رسانیدند چون سایر جوانان شغنان به امید آن بودند تا به کشورشان رفته

خدمت گذار مردم خود باشند، اما به نسبت جنگ های دوامدار و حالات مبهم و اوضاع پیچیده و نامعلوم آینده وطن، با اندک امکاناتی که برای شان میسر گردید از تاجکستان و پاکستان بیرون شدند و به کانادا و اروپا پناهنده گردیدند و از میان آتش جنگ و ظلم و ستم طالبان و دیگر جنگ جویان و قدرت طلبان کشور نجات یافتند و به گفته شما آزاد شدند، لیکن با بیرون رفتن این جوانان از وطن اشتباه نباید کرد که این ها، دوستان خویشان و زادگاه عزیز شان را فراموش کرده از تمام حوادث و وقایع دلخراش وطن خود آگاهی ندارند، بلکه تمام دوستان باورمند به آن باشند که این دور افتاده گان، میهن، مردم و دوستان خود را، در آن شرایط ظلم و بیداد گری از یاد نبرده همیشه ب فکر مردم ستم دیده خود می باشند .

محترم پیمان صاحب، با اندکی حاشیه روی، مطلب اصلی خود را که عبارت از پیشرفت معارف و اهل دانش در شغنان بود باز هم تعقیب و بی مورد نخواهد بود از فرزندان و تحصیل یافته گان شغنان مقیم کانادا و اروپا نیز چند کلمه ای بصورت مختصر یاد آور شوم چنانچه قبلاً تذکر داده شد این مهاجرین خارج از وطن که اکثرن دارای تحصیلات عالی بوده و اهل علم و دانش می باشند ، هر چند از بند استبداد طالبان و ستمگران وطن آزاد گردیده اند ولی رشته های فکر و هوش شان که از آوان کودکی باتار و پود عشق و محبت وطن و مردم گره خورده هنوز از هم نگسسته علاوه از اینکه شب و روز بیاد مردم و وطن خود بوده و هر یکی از نابسامانی های وطن اندوه گین می باشند تعدادی در پهلوی مصروفیت های روزمره شان در موضوعات مختلف مقالات می نویسند و گاهی هم اشعار میسر آیند و در بخش فرهنگی اثرهایی آفریده اند.

پیمان صاحب، من بکلی مطمئن و باورمند به آن هستم که شما بیرون رفتن این دوستان از وطن را، روی نبود هریک از وطنداران به اساس احساس پاکی که داشته اید و دارید دوستانه و بی آلیشانه در پارچه شعر تان گنجانیده اید، ولی این چند کلمه نوشته هایم توجیه به آن دوستانی می باشد که گاه گاه اعتراض و شکوه می نمایند که این برادران و دوستان شان چرا وطن را ترک و بدیار بیگانه گان پناهنده گردیده اند، در حالکیه وضع و سر نوشت کشور ما هر روز از بد، بدتر میشود و آینده مردم بیدفاع ورنجدیده ما چگونه خواهد بود و این ملت جفا دیده چه وقتی نفس راحت خواهد کشید.

چون در مورد شغنانی های مقیم در کشور های خارج چند سطری در فوق تذکر دادم لازم میدانم در قسمت بیرون رفتن خود از وطن نیز چند کلمه ای طور مختصر یاد آور شوم، برای شما و اکثریت دوستان معلوم است که من هم چون سایر وطنداران در

شرایط جنگ و نا امنی ها چندین سال در ولسوالی ها و مرکز ولایت بلخ ایفای وظیفه نمودم و در برابر هرگونه فشار و مشکلات مقاومت نموده ازین ولایت بیرون نرفتم حتی زمانی که طالبان در برج اسد سال (۱۳۷۷) بالای شهر مزار شریف هجوم آوردند و آنرا به تصرف آوردند تخمین (۴۰۰۰۰) نفر از ساکنین این شهر را به اشکال مختلف بیرحمانه به قتل رسانیدند و بالای زن و مرد مزار شریف ظلم و ستم نموده بودند، من با آن همه خشونت های طالبان تحمل نموده این شهر را ترک نکردم، درحالیکه اکثریت وطنداران ما از کابل، مزار شریف و در سایر ولایاتی که وظیفه داشته بودند ازبیداد گری های طالبان به ستوه آمده به پاکستان مهاجر گردیدند اما خودم با تعدادی از فامیل های شغنائی الی یک سال دیگر به امید آمدن صلح و امنیت و به امید بهبود حالات جنگ در مزار شریف باقی ماندم و باز هم با سر و چشم مشاهده نمودم که در برخورد و درنده خویی شان کوچکترین تغییراتی به میان نیامد و از شکنجه نمودن مردم گاهی دست بردار نبودند تصمیم گرفتم تا به زادگاه ام شغنان بروم اما به نسبت جنگ های شدید بین مجاهدین و طالبان در مسیر کندز و تالقان رفتن به طرف بدخشان ممکن نبود ناگذیر بعد از مدت (۳۲) سال خدمت در دولت در برج میزان (۱۳۷۸) به اتفاق سه فامیل دیگر از وطندارانم افغانستان را ترک و راه مهاجرت را درپیش گرفته به کشور پاکستان پناهنده و با شکران بی پایان که از شهر پشاور الی شهر بندری کراچی در زیر سایه لطف و حمایت همه جانبه امام عصر و حاضر و پیشوای بزرگ اسماعیلیه های جهان قرار گرفتیم و چون سایر مهاجرین اسمعیلیه در کشور پاکستان از تمام امتیازاتی که ذریعه فرامین مبارک جهت رفأ و آرامی پیروان مهاجرش هدایت داده بود برخوردار و ضمنن هریکی ازین مهاجرین با فامیل های شان در مدت اقامت شان در شهر های پاکستان با بسی عزت و آبرومندانه زنده گی نموده در اوقات مناسب واپس به کشور شان برگشتند.

در کراچی لطف بیحد دیده ایم  
میوه از باغ امامت چیده ایم

درین ایام بود که تعدادی از هموطنان ما به اساس پروگرام های این رهبر بزرگ اسماعیلیان جهان تحت شرایط خاصی بعد از آزمون و موفقیت از شهر کراچی به کانادا انتقال و بعدن به صفت شهر وندان این کشور پذیرفته شدند ولی من بعد از سپری نمودن مدت هشت سال در کراچی به اثر اسپانسر یا دعوت نامه پسر م محبوب الله جان که تحت شرایط خاصی در سال (۲۰۰۱) به شهر تورنتو آمده بود در سال (۲۰۰۷) به کانادا آمدم و حالا که مدت نه سال از مهاجرتم به کشور کانادا گذشته است چون دیگران من هم از خویش و قوم، یار و دوست، و مردم و وطن خود فراموش نکرده ام و از طریق رسانه



های خبری همه روزه از تمام جریانات و حوادث هر گوشه و کنار وطن آگاهی دارم و از وقوع رویداد های دلخراش در وطن اندوه گین می باشم.

چون نباشد دل من از غم مردم پر خون  
زا نکه هر مشت ز خاک وطنم خونین است

به ارتباط این بیداد گری و خونریزی ها در وطن ، با اندک قریحه شعری که دارم باری میخواستم بخشی از رویداد های دلخراش و جانکاه را برشته نظم بیاورم که جهت بر آوردن این مطلب ، در آغازین اقدام چند بیتی را به عنوان مقدمه برشته نظم در آوردم ولی بعد ن روی بعضی عواملی که سبب بی علاقه گی ام گردید نتوانستم این اقدام را عملی و درین راستا به موفقیت برسم ، لذا لازم میدانم ، اولن این چند بیت را که در مقدمه آن اقدام به نظم آورده بودم غرض مطالعه تان تقدیم و در پایان آن یک پارچه شعر فارسی و یک قطعه شعر شغنانی را پیشکش ادب دوستان می نمایم.

ای قلم بر نام و بر شانت سلام  
ای قلم بر (ق) قرآنت سلام  
اسلام ای همراه ای دیرین من  
اسلام ای مونس شیرین من  
بودی سال ها هر کجا همراز من  
هستی اکنون هم تو هم آواز من  
قصه کردیم گاه از باغ و چمن  
گاه کردیم وصف از مشک ختن  
گاه کردیم شکوه از اغیار خود  
گاه کردیم ناله بهر یار خود  
وصف کردیم هر زمان سیمین تنی  
شب نخفتیم در غم شکر لبی  
دیده ایم جور و جفا از روزگار  
گرد غربت بر رخ ما آشکار  
هرچه گفتم آمدی اندر شتاب  
گفته هایم درج کردی در کتاب  
باوجود بی زبانی ای قلم  
گفتی از نا گفتنی های دلم

درد هایی دیگری دارم بدل  
گر نگویم تا ابد باشم خجل  
درد اندر سینه ام افزود است  
آتش آه دلم بی دود است  
درد دل دارم ندارد کس خبر  
چون ندارد درد شبگیرم اثر  
درد من است جمله از بهر وطن  
کی کنم باناکسان یکدم سخن  
درد ملت درد اعضای من است  
رنج مردم رنج این روح و تن است  
زین سبب هستم همیشه نا قرار  
از برای مردمان داغدار  
ای قلم هستی تو هم آگاه چومن  
رویداد هایی که آمد در وطن  
سی و شش سال است چون آب روان  
خون مردم میرود از این و آن  
ای قلم ای دوست نیکو کار من  
ای عزیز و مشفق و همکار من  
آرزو دارم که با شی همسفر  
تایبیم از وطن چندین خبر  
میشویم با بال فکر خود روان  
زین وطن بر جانب افغانستان  
چون رسیدیم این زمان اندر وطن  
می کنیم از ملک خود حالا سخن  
میرویم هر سو و با سعی و تلاش  
جمع آریم قصه های دلخراش  
می نشینیم در کنار جوی آب  
قصه ها را سر کنیم با آب و تاب

**بر باد است**

بین که در وطن ما چه ظلم و بیداد است



میان کوچه و هر شهر و دشت فریاد است  
چه وحشتی که بنام شریعت و اسلام  
قصاص و کشتن طفل و زنان آزاد است  
ز بهر کشتن و سنگسار دخت پاک نهاد  
گرفته خیل ستمگار سنگ و استاد است  
بزیر ضربه شلاق و ذره ای مردان  
خمیده قامت دخت و نه رحم و امداد است  
ببین که هموطن ما ز دست سفاکان  
به خاک و خون و به آتش چگونه افتاد است  
به سوگ و ماتم این کشته های غرقه بخون  
به هر کنار وطن داغدار و جداد است  
دریغ خرمن عمر عزیز پیر و جوان  
میان آتش این جنگ جمله بر باد است  
چگونه کس برود از برای لقمه نان  
که انتحاری به تعقیب همچو صیاد است  
بجز نوا و ناله مردم (ظهوری) در سی سال  
ندیده ام دل کس را که یکدمی شاد است

## یورخ به یورخ

از مۀ یاذندت نتویج غل، ای مۀ خورنون، ای وطن  
کبنت تو جهت سوزبن همینه، یم مۀ نیم جون، ای وطن  
ید تو عشقت، ید تو مهر، یکدس مۀ زارند، یاش ویدج  
ئدج مۀ ستخونت، غلت مس تود، مۀ ستخون، ای وطن  
وز خرهنگ بی پاس قیم، جهلدت رنهسم، از خه ملک  
از خه ملک هر چهی رنهست، حتمن یه نادون، ای وطن  
یکوه وختندم، خه قدج غوکند، وه وختند، بنوقد قتیر  
ید تو مهر، دهدج هر مۀ دل، عین از وه دورون، ای وطن  
ید تو بنوخت، ید تو یاخت، ید تو خاکت، ید تو بنخ  
نهن قتیرهن، چورج مۀ غله، ترخه دومون، ای وطن  
از تو تودت، از تو پبنتت، از تو گرذه یت، تو آش

خورجُمت ، فُرْجُم، تو تا چهنند، فریون، ای وطن  
از تو باغهن زون ته واین جهنت، رِروقهن شرشره  
پر خمارم فُدْج، خه نه رْجُم، هر بهارون، ای وطن  
ویف رِروقهن بنخ صدایت ، وَم تو وهذ بنخ، چُل چُلک  
ساز مغوند، یادد تر مُه غور غَل، هر بنیستون، ای وطن  
از تو کوهسارت، بشهند مردم، مُه گُرم یکبار نیهخت  
دایم درگیل تو تهت، یِسْتُم پر ارمون، ای وطن  
وز خر هنگم، یم مُه تقدیر، از تو خیزند دُر مُه ویڈج  
از دُرند مس، یورِخ به یورِخ، فهمم تو چریون، ای وطن  
تُت بشهند نهن فد، تو اولاد مس فُکت، فد رحمجن  
اتفاقهن فد همینهت، شاد و خندون، ای وطن  
وهذ خه بینر دهن، نچود یکبار مسک دهدت وُحد  
باهمهن فد، وهذ بهارت هم زمستون، ای وطن  
بچگلهیند، دایمهن اصلا نقد، پهخت گلیم  
شیچ طلبهن، از خه دادهن، مال جاپون ای وطن  
راسته گهپ دهداو خوبت، اما وه دهداو، جون خر همت  
ویڈد غلافچ، چرغینخ مغوندت، نست وه درمون، ای وطن  
هر عمل هر آدمند، درزنده گه، نینک مغوند  
خوب اته بد، وَم درون یکسر نمویون، ای وطن  
کبر کبنت هر چهی، خه نهن زف تهت، خه زف تیر، گهپ ندید  
نست وه نهن بنو فد، ورد حلال، از روی وجدون ای وطن